

راه رفتن در دل پیچ و خم‌های ناشناخته



وارد فضای مجسمه می‌شوی. آن قدر بزرگ است که می‌توانی در آن راه بروی می‌گذاری مجسمه راه را نشانت دهد و در پیچ و خم ناشناخته آن پیش می‌روی. هر قدمی که برمی‌داری، فضای غریب دیگری را تجربه می‌کنی. آنها را یکی بعد از دیگری پشت سر می‌گذاری تا بالاخره در آستانه جهان آشنای همیشگی قرار می‌گیری. این‌جا راه خروج است.

وارد فضای مجسمه می‌شوی. آن قدر بزرگ است که می‌توانی در آن راه بروی می‌گذاری مجسمه راه را نشانت دهد و در پیچ و خم ناشناخته آن پیش می‌روی. هر قدمی که برمی‌داری، فضای غریب دیگری را تجربه می‌کنی. آنها را یکی بعد از دیگری پشت سر می‌گذاری تا بالاخره در آستانه جهان آشنای همیشگی قرار می‌گیری. این‌جا راه خروج است.

این ویژگی آثار #171؛ ریچارد سِرا raquo؛ مجسمه‌ساز 71 ساله آمریکایی است که چند وقت پیش جایزه معتبر جهانی #171؛ آستوریاس raquo؛ را گرفت.

مسئولان مؤسسه اسپانیایی آستوریاس معتقدند کارهای سرا به بهترین شکل ویژگی‌های دورانی را منعکس می‌کنند که در آن ساخته شده‌اند: نیمه دوم قرن بیستم. از نظر آنها کارهای سرا در عین حال که تا حد ممکن ساده هستند، از نظر بصری قدرت و جذابیت خارق‌العاده‌ای دارند، مخاطبانشان را شگفت زده می‌کنند و آنها را وامی‌دارند با این آثار ارتباط برقرار کنند.

چه طور شد که چنین فرم‌هایی را برای کارهایتان انتخاب کردید؟

در آغاز فقط به روند کار فکر می‌کردم. یک فهرست از فعل‌ها تهیه کرده بودم: خم کردن، تا کردن، بریدن، آویختن، پیچیدن و... و در طول کار فقط به این فکر می‌کردم که از چه راه‌هایی این کارها را انجام بدهم. اصلاً به این موضوع توجه نمی‌کردم که نتیجه کار می‌تواند چه فضاهایی را مجسم کند یا مخاطبان را به یاد چه چیزهای آشنایی بیندازد.

سرا در میان یکی از آثارش؛ اندازه‌های آنها را مقایسه کنید!

اما وقتی چند تا کار بزرگ ساختم و مجبور شدم در میان آنها یا دورشان راه بروم، متوجه شدم این سازه‌ها روی من، بدنم و شیوه راه رفتنم تأثیر می‌گذارند. یعنی ظاهر و فرم این مجسمه‌ها دیگر تنها عواملی نیستند که با مخاطبانشان ارتباط برقرار می‌کنند؛ حرکت مخاطبان در دل آنها و این که این حرکت در طول زمان اتفاق می‌افتد هم در این ارتباط تأثیر می‌گذارد. وقتی کسی در میان دیواره‌های بلند ماریچ راه می‌رود و نمی‌داند این راه در لحظه بعدی چه شکلی پیدا می‌کند و او را به کجا می‌برد، احساس خاصی را تجربه می‌کند.

حالا برای ساخت آثارتان چه مراحل را طی می‌کنید؟

همه چیز از یک ایده شروع می‌شود؛ ایده‌ای که در محل نهایی مجسمه یا در کارگاهم شکل می‌گیرد. طرح و مدل اولیه را آماده می‌کنم و بعد آن را به متخصصانی می‌دهم که با یک نرم افزار روی آن کار می‌کنند. در این میان من به محل نصب مجسمه می‌روم و شرایط آن‌جا را هم بررسی می‌کنم. عواملی در محل نصب وجود دارند که می‌توانند در شکل مجسمه تأثیر بگذارند، مثل میزان احتمال زلزله. برای همین در این مرحله ممکن است کار نسبت به طرح اولیه‌اش تغییرهای زیادی بکند. در نهایت شکل نهایی کار و این که آن را کجا و به چه شیوه‌ای بسازم دقیقاً مشخص می‌شود. گاهی مجبور می‌شوم کار را کامل بسازم و بعد به محل اصلی ببرم و گاهی ممکن است آن را در محل سوار کنم. برای همین باید به شیوه حمل و نقل هم فکر کنم.

#171؛ تقاطع 1992؛ ، raquo؛ تا 1993

کارهایی بوده که تکه‌های آن را با کشتی به محل اصلی‌اش برده‌ام. البته برای انجام همه این کارها با گروه‌های متخصصی کار می‌کنم که در کارشان مهارت دارند. مثلاً در مرحله سوار و نصب کردن کارهایم، همیشه دو مرد آلمانی را که 25 سال است با آنها کار می‌کنم با خودم می‌برم، هر جا که باشد. برای این که هیچ چیز نباید یک میلی‌متر هم این‌بر و آن‌بر شود؛ چون اگر قطعه‌ای روی زمین دو سانتی‌متر از جای خودش جابه‌جا شود، در قسمت بالایی کار این انحراف به 20 سانتی‌متر می‌رسد.

به نظر می‌رسد همه چیز خیلی دقیق محاسبه می‌شود!

خیلی مهم است آثاری به بزرگی کارهای من، با این همه سطح محدب و مقعر، چه طور نصب شوند. مثلاً دیواره‌های خمیده با ارتفاع حدود سه متر و نیم، که به اندازه 30 سانتی‌متر روی زمین تکیه‌گاه دارد، خیلی فرق می‌کند با زمانی که تکیه‌گاهش 60 سانتی‌متر است. احساسی که در مخاطب ایجاد می‌کند متفاوت است. دلم نمی‌خواهد کارهایم تأثیری اغراق شده، مصنوعی، هیجانی یا غیر حقیقی داشته باشند.

پس مخاطب برایتان خیلی مهم است!

چیزی که من می‌خواهم این است که مخاطب در تجربه کارهایی من ارتباط میان راه رفتن، نگاه کردن، بدن و فکر و ذهنش را احساس و درک کند، اما این اتفاق برایش به راحتی و سادگی بیفتد، نه به عنوان اتفاقی سنگین که خودش را به رخ می‌کشد.

عملاً چه طور به چنین نتیجه‌ای می‌رسید؟

موقع کار هیچ مخاطب خاصی را در ذهن ندارم، به جز خودم. شما هیچ وقت نمی‌توانید پیش‌بینی کنید اثرتان چه تأثیری روی مخاطبان‌تان می‌گذارد، چون آنها را از پیش نمی‌شناسید، اما می‌توانید درباره خودتان تصمیم بگیرید: این که این فضا به خاطر بسته‌بودنش احساس ناخوشایندی بهتان می‌دهد، یا احساس می‌کنید زیادی محدودتان می‌کند، یا اجازه می‌دهد آزادانه در آن راه بروید و احساس راحتی کنید. وقتی زیاد کار می‌کنید، همه این چیزها دستتان می‌آید.

همشهری آنلاین - آتوسا رقمی